

فصلنامه تخصصی سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی (بهار ادب)

علمی- پژوهشی

سال دهم- شماره سوم- پاییز ۱۳۹۶- شماره پیاپی ۳۷

بررسی سبکی نمودهای عشق در غزلیات نظامی

(ص ۲۱۱-۲۳۲)

وحید علی بیگی سرهالی (نویسنده مسئول)^۱، دکتر زینب نوروزی^۲

تاریخ دریافت مقاله: پائیز ۱۳۹۵

تاریخ پذیرش قطعی مقاله: بهار ۱۳۹۶

چکیده

نظامی یکی از بزرگترین شاعران ادب غنایی بشمار میرود که علاوه بر سرودن داستانهای عاشقانه، در غزلگویی به سبک عراقی نیز مهارت زیادی از خود نشان داده هر چند که توجه کمتری به آنها شده است. او در غزلیاتش همان خصوصیات سبک عراقی را برای مخاطبان در توصیف عشق بکار میگیرد و نزاع بین عقل و عشق را به خوبی بیان میکند. در میان محتوای غزلهای نظامی، عشق زمینی و مادی بیشتر جلوه‌گر است. که این از خصوصیات سبک خراسانی است و میتوان گفت که وی سبک عراقی و خراسانی را در غزلهایش تلفیق کرده است. نظامی در غزلهایش به توصیفات جسمانی معشوق اهمیت میدهد و با آوردن وصفهایی، به تعریف و تمجید آن میپردازد. علاوه بر این، خصوصیات اخلاقی عاشق و معشوق را در غزلش بطور کامل تبیین کرده که با استفاده از شواهد ابیات آنها را شرح داده‌ایم. در این پژوهش با استفاده از منابع معتبر، کتابخانه‌ای و با روش تحلیلی-توصیفی، نمودهای سبکی عشق در غزلیات نظامی را شناسایی کرده و جلوه‌های توصیفی آن را در قالب سبکی نمودهای عشق برای مخاطبان بیان نموده ایم.

کلمات کلیدی: سبک عراقی، غزل، معشوق، عاشق، نظامی.

۱. دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه ارومیه.

vahid.sarhali@yahoo.com

۲. دانشیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه بیرجند

zeynabnowruzi@yahoo.com

مقدمه

بدون تردید اشعار غنایی هیچ ملّتی از آهنگ دلنواز عشق که برآمده از جوهر عواطف انسانی است، بی‌بهره نیست. زیرا عشق مایهٔ زندگی است و هستی، بی آن به تعالی و کمال راه نخواهد یافت. در گفتگوی عشق، از نقش جمال نمیشود غفلت کرد. "از همین روی اگر دامنهٔ عشق و جمالگرایی را گسترده بنگریم، باید توجه داشته باشیم که جمال‌پرستی ظاهری و معاشقه و مغالزه با معشوقان مایهٔ نخستین غزل است، تا آنکه کم‌کم دکان مدیحه‌گویی از رونق افتاد و جایش را به غزل عاشقانه و جولانگری الههٔ عشق داد" (آفاق غزل فارسی، صبور: ۳۰۹). بنمایهٔ اصلی غزل، عشق و عاشقی است و مضامینی دیگر از قبیل عرفان، حکمت، سیاست و غیره در درونمایه‌های از تغزل بنا شده‌اند. بدین ترتیب غزل فارسی چه مستقیم و چه غیرمستقیم بر مدار معشوق دور میزند. به عبارت دیگر هستهٔ مرکزی غزل، معشوق است. "اما این معشوق در تغزل، حقیقی و در غزل، موهوم است و اگر احياناً حقیقی بوده است در غزل باید تبدیل به اسطوره شود." (سیری در شعر فارسی، زرین کوب: ص ۶۱).

در غزلیات نظامی که نماینده تمام عیار سبک عراقی است، معشوق دارای وصفهای ظاهری است که میتوان از روی آن معشوق مورد نظر نظامی را تا حدودی پیش چشم آورد و این معشوق دارای اخلاق و رفتاری است که در غزلیاتش به خوبی نمایان است؛ اما سوالی که در اینجا مطرح میشود این است که، نظامی در توصیف معشوق در غزلیاتش به چه جنبه‌هایی پرداخته و عاشق و معشوق در این اشعار، دارای چگونه خصلتهایی هستند و جایگاه آنان در این اشعار چگونه است، که با آوردن شواهدی از غزلهایش، به تبیین ویژگیهای عشق و خصوصیت‌های اخلاقی عاشق و معشوق پرداخته‌ایم. شایان ذکر است که نظامی در توصیف عشق و جلوه‌های اخلاقی عاشق و معشوق، کمتر به توصیفات ظاهری پرداخته بلکه اخلاق و منش آنان را مد نظر داشته است و حتی آنجا که از توصیفات ظاهری آنان صحبت میکند، نه تنها از وصفهای کلیشه‌ای دوری میگزیند بلکه در وصف ظاهر و اخلاق و منش رفتاری آنان، نوآوریهای خاصی را به وجود آورده است که در نوع خود قابل توجه است. دربارهٔ خصوصیات عاشق و معشوق لازم به ذکر است که خصلتهای اخلاقی عاشق و معشوق در غزلیات نظامی بسیار با هم متفاوت است بطوری که خود گویای جایگاه آنان است.

پیشینه تحقیق:

آقایان اسحاق طغیان‌ی و محسن محمدی فشارکی به همراه خانم مریم ایرانمنش در یک پژوهش مشترک با عنوان "سازه‌های هنری عاشق و معشوق در دو اثر نظامی" به بررسی انواع نمادهایی مانند (سرو سهی - ماه - شمع، نرگس و...) در دو اثر نظامی (لیلی و مجنون

و خسرو و شیرین) پرداخته‌اند که نه تنها با مقاله مورد بحث (نموده‌های عشق در غزلیات نظامی) همپوشانی ندارد بلکه پژوهش انجام شده اینجانب، در غزلیات نظامی انجام گرفته است نه در خمسه. بنابراین نوآوری این مقاله در این است که اولاً: در غزلیات پژوهشی انجام نشده و این اولین پژوهش جامع درباره غزلیات نظامی است، ثانیاً: بررسی نموده‌های عشق بطور گسترده در این مقاله به انجام رسیده است و از این حیث جامع بودن، در نوع خود جدید و بکر است.

۱. عشق و ماهیت آن

هر شاعر یا نویسنده‌های بنابر دیدگاه و نگاه خود به مقوله عشق، از آن تعریفهای متفاوتی ارائه می‌دهند، شاعران سبک عراقی نیز از عشق تعاریفی خاص ارائه داده‌اند و غزل و عشق را به همان معنای اصلی خود یعنی «مطلق شعرعاشقانه و معادل ادب غنایی بکار برده‌اند» (سبک‌شناسی شعر، شمیس: ص ۲۰۲) و نظامی هم با تعاریفی که از عشق میکند، به ستایش عشق میپردازد و خصیصه اصلی فکری سبک عراقی را زنده و پویاتر جلوه داده است. وی با تعاریفی متنوع به ستایش عشق پرداخته و آن را گرانبهاتر از طلا میدانند و میگوید:

عشق ما خوبتر ز زر و طلاست ما زر بی عیار ننمایم
(دیوان قصاید و غزلیات نظامی گنجوی، بیت ۸۴۳۱)
معتقد است که مقوله عشق در هرجایی ساکن نمیشود بلکه در دلی جای میگیرد که در بند دیگری نباشد:

غمت جز بر دل یکتا نگنجد که رخت عشق در هر جا نگنجد
(همان ۴۵۸)
و این عشق تنها در در دل‌های خالی از غیر جای میگیرد که با وجود آن، باید به همه چیز و همه کس پشت پا زد که این میتواند از خصیصه اصلی سبک عراقی و ویژگی عشق شاعران غزلسرای آن بشمار آورد:

عشق زحمت برنتابد کآشنای خلوت است چون تو با عشق آشنایی، از همه بیگانه شو
(همان، بیت ۰۰۵۱)
و تنها کسانی این را درک میکنند که عاشق راستین باشند:
عاشقان دانند قدر عشق را از سر عشق هر زمان آسفتگی بر عاشقان انداختم
(همان، بیت ۲۸۱۱)
او به خوبی به اهمیت عشق واقف است و به بیان زیبایی، آن را به سوره ای از سوره‌های کتاب قرآن تشبیه میکند:

سورهٔ عشق تو بخواندم بسی حل نشد از عشق توام یک سخن
(همان، بیت ۴۶۳۱)

و ارزش و قدرت عشق را به حدی والا و برتر می‌پندارد که باعث شکستن توبه می‌شود:

باز بنای توبه را عشق خراب میکند روزه گشای عاشقان از می ناب میکند
(همان، بیت ۵۹)

بنابراین تعریف و دیدگاه نظامی از مقولهٔ عشق بسیار زیبا و اهمیت این امر در غزل نظامی به خوبی جلوه‌گر است. لازم به ذکر است که مفهوم و محتوای عشق در غزل شاعران سبک عراقی بیشتر عرفانی است اما دیدگاه نظامی به غزل یادآور زبان غزل‌های مکتب خراسانی است و از بُعد مادی و زمینی بیشتر مورد توجه وی بوده است و تنها در یک مورد به عشق عرفانی پرداخته است :

کی تواند هر دلی اسرار جانان داشتن؟
سر "الا الله" نبینی تا ز دنیا نگذری
شرط فرمان بردن اندر عاشقی دانی که چیست؟
سرّ جانان همچنان مستور و پنهان داشتن؟
کی روا باشد مقلد را مسلمان داشتن؟
همچو اسمعیل جان خویش قربان داشتن
(همان، ابیات ۵۰۴۱-۸۰۴۱)

۲. جدال عشق و عقل

جدال و تعارض میان عشق و عقل، از دیرباز مورد توجه شاعران بوده است و از مباحث اصلی سبک عراقی بشمار میرود. "شاعران سبک عراقی به تفوق عشق بر عقل اعتقاد راسخ دارند و آن را از خصیصه فکری شعر خویش برمی‌شمارند (سبک‌شناسی شعر، شمیسا:ص ۲۴۷) که این تعارض در غزل نظامی نیز کاملاً مشهود است. وی نیز مانند دیگر شاعران، معتقد است که عشق و عقل در تعارض یکدیگرند و هر دو در یک مکان نمی‌گنجند و این تعارض و جدال را این چنین بیان میکند:

ای دیده تو را به ما نظر نیست
در راه هوای آن نگاریمن
ای عقل تو را به ما گذر نیست
از دیده و عقل تا چه گویم
دیوانه شدم تو را خبر نیست
کین رفت ز دست از آن اثر نیست
(همان، ابیات ۵۱۸-۷۱۸)

و این عشق است که باعث توبه شکستن می‌شود و صبر و شکیبایی را از انسان می‌گیرد بطوری که عقل ترک جان میکند:

عشق آمد و بند توبه بگشاد
صبرم شد و عقل رخت بر بست
(همان، بیت ۶۸۶)

بخوبی اذعان میکند که در هنگام عشق ورزیدن، لباس عقل را از تن درمی‌آورد چراکه با هم سر ناسازگاری دارند:

ماندم ز لباس عقل عریان جانم ز تفکر خرد رست
(همان، بیت ۹۸۶)

۳. عشق یکسویه

"عشق در آثار سبک خراسانی دارای ارزش خاصی نیست و بیشتر خرد جای آن را گرفته است (سبک‌شناسی شعر، شمیسا: ۲۴۸) و در اشعار منظوم نظامی مانند خسرو و شیرین و لیلی و مجنون، نیز عشقی دو به چشم می‌خورد که با توجه به مسائل و مشکلاتی که در خلال داستان پیش می‌آید به وصال نمی‌انجامد. اما در غزلیات نظامی ویژگی سبک عراقی بگونه‌ای متفاوت خود را نشان می‌دهد، به این صورت که در غزل سبک عراقی معشوق ناز میکند اما گریزان نمیشود ولی در شعر نظامی به این صورت است که معشوق از عاشق گریزان است و به سوی غیر گرایش دارد:

تو را من دوست میدارم، تو میداری مرا دشمن
من از تو فخر میدارم، تو از من عار میداری
(همان، بیت ۴۱۶۱)

و میبینیم که این عشق یک طرفه ره بجایی نمیرد و معشوق همچنان کینه و عدوات از عاشق در دل می‌پروراند:

من اندر جست و جویت سر نهاده
تو الحق روز و شب با من بکینی
(همان، بیت ۸۱۷۱)

و حتی این عشق یک طرفه، به حدی شدت دارد که معشوق برای عاشق به خونریزی و مرگ او می‌اندیشد:

من همه روز میکنم یاد شب وصال او
او همه شب بخون من روز شمار میکند
(همان، بیت ۴۶۹)

و با وجود این همه دشمنی و بیمه‌ری، باز هم عاشق از عشق یک طرفه خود دست نمیکشد و پشیمان نمیشود:

ز بد مهریت هر ساعت پشیمان گردم از مهرت
مرا بین کز پشیمانی، پشیمانی نمی‌آید
(همان، بیت ۳۳۰۱)

یک طرفه بودن عشق در غزل نظامی به گونه‌ای است که معشوق، عاشق را نفرین میکند و پا را از حد خود فراتر مینهد:

گفتمش: بر سر کویت سر مستی دارم
گفت: هر سر که چنین، چاره او دیوار است
(همان، بیت ۰۴۷)

و عاشق خود به این عشق یک طرفه اعتراف میکند و میگوید:

به من بر عشق تو جز درد نفروخت ندانم بر که درمان میفروشد
(همان، بیت ۷۱۹)

با آنکه معشوق در غزل سبک عراقی دارای ارزش والایی است اما بی وفایی، خصیصه اصلی او است و نظامی کاملاً به این امر اشاره کرده است:

چون که وفا طلب کنم، از دل آهین او بر من آبگینه دل، سنگ بکار میروند
(همان، بیت ۰۶۹)

و فرد عاشق نیز از این عشق یک طرفه و عدم وفاداری معشوق به روز قیامت امید دارد که خداوند انتقامش را از معشوق بگیرد:

چندان که میتوانی، امروز جور میکنم دانم که نیک و بد را فردا شمار باشد
(همان، بیت ۱۱۹)

۴. توصیفات ظاهری معشوق

بنابر سنتی که در ادبیات گذشته وجود دارد، هر شاعری از معشوق به شیوه خاص خود، به توصیف ظاهری و جسمانی آنان میپردازد و برای این امر، از تشبیهات و تمثیلهای زیبایی بهره میبرد. این پیوند برای بهتر نشان دادن اشعار عاشقانه بکار میروند؛ بطوریکه تشبیه چهره معشوق به این عناصر در آثار شاعران و نویسندگان بطور قابل محسوسی ملاحظه میشود؛ و برای نمونه میتوان آن را در آثار نظامی از جمله خسرو و شیرین و لیلی و مجنون مشاهده کرد که بارها چهره لیلی و شیرین را به عناصر موجود در طبیعت مانند ماه، سرو، و... تشبیه میکند. اما معشوق نظامی در غزلیاتش دارای چهره و اندامی دیگرگونه است که مشخصه سبک عراقی را بازگو میکند که به صورت زیر به توصیف و تشبیه آنها پرداخته است:

۴-۱. چشم

در غزلیات نظامی گاهی اوقات چشم معشوق به گل نرگس تشبیه شده که جزء تشبیهات کلیشه‌ای محسوب میشود:

نرگس تو به غمزه گفت: کان تو ام تو صبر کن من به خدا که صابرم، عشق شتاب میکند
(همان، بیت ۳۵۹)

و گاهی به بادام مانند شده که نه تنها کمتر از این تشبیه استفاده شده بلکه بسیار زیبا و دلانگیز است:

لعبت بادام چشم و شاهد لیبی نقل مستان خوش بود بادام و شکر تا به روز
(همان، بیت ۸۷۰۱)

۴-۲. توصیف ابروان

نظامی ابروان یار را به خمیدگی هلال ماه در چهرای مانند ماه که به صورت کامل و درخشان است تشبیه میکند که در این تشبیه آوردن هلال برای ابروان و بدر کامل ماه برای چهره در نوع خود بینظیر است و میگوید:

ابروانت گر هلال است، روی تو مانند بدر زین سبب بدر و هلالت فرخ و میمون شود
(همان، بیت ۹۹۹)

و یا ابروان را به طاقی مانند کرده که به نظر میرسد طاق آسمان باشد و خورشید در میان آنها نمایان است:

در طاق دو ابرویش، خورشید نهان گشته زیبا صنمی بر رخ، یاقوت عدن دارد
(همان، بیت ۶۸۸)

و انحنای آن را به کمانی مانند میکند که به وسیله آن معشوق را مورد هدف قرار میدهد:

از وسمه کمان ابروی خود تا گوش مکش، بزن به تیرم
(همان، بیت ۹۶۲۱)

۴-۳. مژه

از دیگر تشبیهات زیبایی که در غزلیات نظامی وجود دارد، تشبیه مژه به تیر کمان است که با آن عاشقان را هدف قرار میدهد که این نوع تشبیه در ادبیات، **کلیشه‌ای** و تکراریست: تیر مژه همی کشد، میکشد و نمیزند طرفه تر آنکه بر دلم، نازده کار میکند
(همان، بیت ۸۵۹)

۴-۴. اشک

زیباترین و جالبترین تشبیهی که از سیمای معشوق در غزلیات نظامی وجود دارد، تشبیه اشک به لعل است که در دیوان شاعران دیگر کمتر دیده میشود چرا که معمولاً دندان را به لعل تشبیه میکنند نه اشک چشم:

ای نظامی، هر زمان بر پای آن زنده دلان لعل ناب از دیده و دُر از دهان انداختم
(همان، بیت ۳۸۱۱)

۴-۵. گونه

از دیگر نکات جالب در توصیف سیمای معشوق، آوردن مشبه به لعل است که دوباره از آن استفاده میکند اما این بار برای مشبه گونه بکار میرود که در نوع خود بکر است:

روزی که از دو لعلش، افتد طمع بیوسی از دورباش چشمش، خون در کنار بینی
(همان، بیت ۲۲۷۱)

و یا در بیت زیر با تشبیهی زیبا و درخور توجه، گونه یار را به خوشه گندم تشبیه میکند:

گونه گندم او سنبیل تر دارد بار کمترین خوشه او سنبله گردون است
(همان، بیت ۱۶۷)

نمونه این نوع تشبیه از گونه یار، بسیار زیبا و از نوع تشبیهات نو محسوب میشود که در
سایر غزلها دیده نمیشود.

۴-۶. لب

نکته دیگری که در توصیف معشوق وجود دارد تشبیه لب یار به یاقوت است که چنین
تشبیهی کم نظیر است:

ای بت یاقوت لب، کندر تماشا میروی همچو بلبل در فراق گل به صحرا میروی
(همان، بیت ۵۲۷۱)

و در جایی دیگر، لب یارش را به عود تشبیه کرده که بسیار نادر است:

لب و خال جهان سوزت، چو عود و شکرندای جان زهی عود و شکر سوزان، مرا مجمر چنین باید
(همان، بیت ۰۱۰۱)

بنابراین میتوان گفت نظامی برای تشبیهات خود در توصیف معشوق حد و مرز و قاعده و
قانون نمیشناسد و هر جا که بخواهد از مشبه‌به‌هایی استفاده میکند که غیر متعارف است
و این از خصوصیات غزلهای او محسوب میشود. چرا که در بیت زیر، در یک لف و نشر
مرتب، لب را به نبات، دهان را به پسته و چشم را به بادام مانند کرده است:

لب و دهان و دو چشم تو ای بت گل فام یکی نبات و دوم پسته و سوم بادام
(همان، بیت ۳۴۱۱)

۴-۷. زلف معشوق

از دیگر زیباییهای توصیف سیمای معشوق در شعر نظامی، توصیف زلف معشوق است.
چنین توصیفی در دیگر آثارش نیز مشاهده میشود بطوری که برای نمونه در لیلی و مجنون،
زلف لیلی را فقط از نظر سیاهی مد نظر داشته و آن را به شب مانند میکند و میگوید:

زلفش چوشبی رخس چراغی یا مشعله‌ای به چنگ زاغی
(کلیات نظامی، تصحیح وحید دستگردی، بیت ۱۶)

حال آنکه در غزلیات، جوانب دیگر تشبیه را مد نظر داشته بطوری که در بیت زیر، تشبیه
زلف به شب یلدا آن هم از نظر سیاهی و درازی را پیش چشم مخاطب قرار داده است. او
زلف یارش را به سیاهی شب و درازی آن را به شب یلدا مانند کرده که بر روی چهره سفید
همچو روزش کشیده شده است:

بشد از دلم نگاری که نداشت مثل و همتا رخ روز او منور، شب زلف او چو یلدا

(دیوان قصاید و غزلیات نظامی گنجوی، بیت ۴۰۶)

و یا در بیتی دیگر، زلف یارش را به چتری از جنس عنبر خوشبو مانند کرده:

بالای سر ز عنبر، چتر ملکی داری با چتر و سپاه امشب، مهمان که خواهی شد؟
(همان، بیت ۰۲۹)

و یا مانند حلقه دام صیادان میماند که با آن شکار(عاشق) را به دام می‌اندازد:

در حلقه زلف تو چو صیدی بی پای شده فتاده در دام
(همان، بیت ۴۳۱۱)

و گاهی اوقات آن را به کمندی مانند کرده که عاشق به وسیله آن گرفتار شده است:

ز کمند زلف مشکین، دل من ببرد و این بین: بمیان جان شیرین غم او گرفت ماوا
(همان، بیت ۶۰۶)

که با توجه به شواهد بالا مشاهده میکنیم که نظامی در غزلیاتش، به صورت کلیتر و همه جانبه‌تر به ترسیم و توصیف چهره معشوق پرداخته است که این خود میتواند نشان دهنده مقام والای معشوق در غزلیاتش باشد.

۴-۸. رُخ و رُخسار معشوق

توصیف دیگری که از سیمای معشوق در این غزلیات هست، درباره تشبیه رُخ و رُخسار است. او روی یار را به گل و لبش را به شیرینی شکر میخواند که علاوه بر آن دارای قد بلندی همچو درخت سرو است و گونه‌ای سرخ رنگ همچو لاله و چهره‌ای درخشان مانند مشتری دارد:

گل رخی، شکر لبی، سنگین دلی، سیمین بری سرو قدی، لاله خدی، مشتری رخسارهای
(همان، بیت ۷۳۵۱)

گاهی اوقات نظامی از چهره یار به ماه مانند میکند و اینگونه تشبیهات در دیگر آثارش هم به وفور یافت میشود. برای نمونه در خسرو و شیرین در توصیف چهره شیرین چنین میگوید:

خرد سرگشته بر روی چو ماهش دل و جان فتنه بر زلف سیاهش
(کلیات نظامی، تصحیح وحید دستگردی، بیت ۲۵)

و در غزلیاتش چنین تشبیهی نیز مشاهده میشود:

چون ز نقاب برکشی، روی چو ماه خویش را عرضه کنند، عاشقان، حال تباه خویش را
(دیوان قصاید و غزلیات نظامی گنجوی، بیت ۶۲۶)

اما تشبیه رخسار یار به ماه در غزلیاتش به اینجا ختم نمیشود بلکه در ابیات دیگری نمود دگرگونه‌تری دارد. وی در غزلیات، تنها زیبایی ماه را مد نظر ندارد بلکه تمام جوانب و خصوصیات آن را در برابر مخاطب قرار میدهد بطوری که میتوان گفت که نظامی در غزلیاتش از تشبیهات کلیتر و فراگیرتری بهره برده چنان که در بیت زیر مشاهده میکنیم که او به ماه شخصیت داده که از نظر شاعر دارای اخلاقی با این خصوصیات است:

خوش‌نوایی، خوش‌لقایی، خوش‌وصالی هم‌چوماه ماهرویی، مهوشی، مه‌چهره‌ای، مه‌پاره‌ای
(دیوان قصاید و غزلیات نظامی گنجوی، بیت ۰۴۵)

و گاهی رُخ معشوق را به خورشید مانند میکند:

پنهان مکن آن رخ چو خور را تا ذره صفت به شب بمیرم
(همان، بیت ۴۷۲۱)

و در جایی دیگر رُخسار یار را به گلستانی پر از گل لاله تشبیه میکند:

بر عارضش نگه کن، تا لاله زار بینی وز رشک لاله زارش، در سینه خار بینی
(همان، بیت ۰۲۷۱)

و گاهی اوقات سیمای معشوق را به یک پری (فرشته) مانند کرده و میگوید:

گر تو پری رخ شبی عزم نظامی کنی خانه موری ز تو ملک سلیمان شود
(همان، بیت ۸۹۹)

و تأثیر این زیبایی ظاهری تا جایی است که اگر بر جام می بیافتد، پیاله می را به مستی
وامیدارد:

گر ز جمال چهره‌ات، عکس فتد بجام می مستی چشم مست تو، مست کند پیاله را
(همان، بیت ۳۵۶)

و معتقد است که حوریان بهشتی اگر به وصال یارش برسند، از لب او برای فرشتگان مقرب،
تحفه و هدیه میبرند:

حور ز خوان وصل تو، چاشنیی اگر چشد تحفه بقدسیان برد، از لب تو نواله را
(همان، بیت ۴۵۶)

۴-۹. نحوه راه رفتن معشوق

از دیگر توصیفات سیمای معشوق در غزلیات نظامی، نحوه راه رفتن معشوق است. او راه
رفتن معشوقش را به خرامیدن توصیف میکند که حتی بلبل شیدا را نیز به وجد می‌آورد:
اگر در باغ بخرامد، دو صد غلغل برانگیزد چه غلغل؟ غلغل بلبل، چه بلبل؟ بلبل شیدا
(همان، بیت ۴۱۶)

۴-۱۰. توصیفات کلی

نمونه دیگر از این توصیفات، توصیفات هستند که به شکل ظاهری و آن هم به صورت
جزئی نپرداخته بلکه به صورت کلنگری معشوق را وصف میکند.
در بیت زیر میبینیم که دیگر اندامهای معشوق را یک به یک توصیف نمیکند بلکه به
صورت کلی به وصف معشوق میپردازد:

تویی لعل بدخشانی، تویی یاقوت رمانی تویی لولوی عمانی، تویی بستان و گلزارم
(دیوان قصاید و غزلیات نظامی گنجوی، بیت ۷۲۲۱)
و یا به طریقی کلیتر، اورا مانند زلیخا معرفی میکند و میگوید:

زلیخایی که من دارم، بعالم نیست همتایش هزاران مثل یوسف عاشق چاه ذقن دارد
(همان، بیت ۲۸۸)

و یا از او به عنوان یوسف ثانی اسم میبرد که خود نظامی مانند یقوب، در آرزوی وصالش
است:

یوسف ثانی تویی، یعقوب کنعانی منم از فراق خود مرنجان، یوسف ثانی مرا
(همان، بیت ۱۴۶)

و شاید از همین ابیات است که چنین نتیجه‌ای میگیرد:

در صفة دلداران با حسن جمال تو کس را به همه عالم بازار نمیبینم
(همان، بیت ۸۲۳۱)

۵. جلوه های عاشق

در شعر سبک عراقی سوز و گداز عاشقانه حاکم است و عاشق در جایگاه نیاز قرار
دارد (سبک‌شناسی شعر پارسی، غلامرضایی: ص ۱۵۱) این نیاز عاشق در شعر نظامی نیز دارای
اخلاق و ویژگیهای متفاوتی است که روحیات خود را در طلب رسیدن به این نیاز مقصر
میداند. بطور مثال میتوان از مجنون سخن به میان آورد که خود به معشوق نمیرسد و این
عدم رسیدن به معشوق را در ویژگیهای روحی و روانی خود میداند و معتقد است که لیاقت
همسری لیلی را ندارد:

او را به چون من رمیده خوبی مادر نهد به هیچ رویی
گل را نتوان به باد دادن مه زاده به دیو زاد دادن
او را سوی ما کجا طوافست دیوانه و ماه نو گزاف است
(کلیات نظامی، تصحیح وحید دستگردی، ابیات ۷۰۱-۵۰۱)

و دارای ضعف و کوچک جلوه دادن شخصیت خود است، و به دلیل همین ضعف و خود کم
بینی، او را بر آن میدارد تا از موضع ناتوانی با پیشامدها برخورد نماید و لذا خطاب به لیلی
چنین میگوید:

گر با دگری شدی هم آغوش ما را به زبان مکن فراموش
(همان، بیت ۷۴۱)

یا در لحظات حساس مجنون به عنوان یک عاشق، شکیبایی خود را از دست میدهد و در

جایی که امید وصال نمبیند، داد و فریاد سر میدهد:

چون شیفته گشت قیس را کار در چنبر عشق شد گرفتار
از عشق جمال آن دلارام نگرفت هیچ منزل آرام
در صحبت آن نگار زیبا مَی‌بود و لیک ناشکبا
یکباره دلش ز پا در افتاد هم خیک درید و هم خرافتاد
(همان، ابیات ۴۶-۷۶)

بنابراین چنین میتوان تصور کرد که جلوه‌های عاشق در دیگر آثار منظوم نظامی (خسرو و شیرین و لیلی و مجنون) به عنوان یک شخص پویا جلوه‌گر است و دائما در تکاپو و جست و خیز است و برای رسیدن به وصال به هر کاری دست میزند اما فرد عاشق در غزلیاتش نمود دیگری دارد. او بسیار به خود اعتماد به نفس دارد و دارای شخصیتی ایستا جلوه‌گری میکند که هر چند به اقدامی عملی دست نمیزند اما از عشق خود عقب نمینشیند و خود را برتر و والا میبیند و به همین دلیل بسیار به عشق خود پایبند است و بر درگاه دوست سکنی میگزیند بطوری که خواب در چشمانش جایی ندارد:

هرشبی بر درت مقام کنم خواب بر چشم خود حرام کنم
(دیوان قصاید و غزلیات نظامی گنجوی، بیت ۶۱۳۱)

و بطور واضح به عاشق بودن خود اعتراف میکند و داد سخن سر میدهد که:

عاشقم، عاشق، ای مسلمانان عشق بر خود چرا حرام کنم؟
(همان، بیت ۷۱۳۱)

اما باید توجه داشت که این فرد عاشق، دارای خصوصیتی است که گاهی مقام او را پست میکند و اخلاقی را داراست که نشان دهنده علاقه شدید عاشق به معشوق میباشد که به این شرح است:

۵-۱. غیرت و تعصب عاشق

عاشق در شعر نظامی نسبت به معشوق غیرت میورزد و این همان والایی و عظمت معشوق در شعر سبک عراقی است که تمامی اشعار این سبک را متاثر ساخته که عدم تحمل غیر توسط عاشق زمینه ساز مضمون سازی در ذهن شاعر شده از جمله:

جز پرده نخواهم که کسی روی تو بیند جز خویش نخواهم که کسی سوی تو آید
(همان، بیت ۳۲۰۱)

گاهی اوقات، این تعصب و غیرت عاشق به معشوق، تا جایی است که جمال یارش را در پس پرده نهان میکند و حاضر نیست هیچ موجود زنده‌ای قادر به دیدن آن شود مگر اینکه با دو چشم درونی و از روی چشمان عقل به معشوق بنگرند:

جمالت هست در پرده، ز هر زنده نهان کردم
نبیند چشم در پرده، مگر دو چشم پندارم
(همان، بیت ۶۲۲۱)

و به خاطر تعصبی که به معشوق دارد، به زیبایی خورشید و ماه توجهی ندارد:
شب و روز عاشق تو به تعصب جمالت
نه در آفتاب بیند، نه به ماهتاب گردد
(همان، بیت ۱۶۸)

و در پایان با توجه به اینکه عاشق اعتراف میکند که دوستداران معشوقش زیاد هستند اما ادعا میکند که کسی مانند نظامی، او را دوست ندارد:

دانم تو را به از من بسیار یار باشد
لیکن به اعتقاد کم دوستدار باشد
(همان، بیت ۸۰۹)

۲-۵. وفاداری

وفاداری از دیگر خصوصیات انسان عاشق در غزلیات نظامی است که نسبت به آن پایدار است بطوری که حتی با وجود اینکه از طرف معشوق وفاداری نمیبیند باز هم وفای به عهد دارد:
دل مسکین من باری، خجل گشت از وفاداری
وفاداری کنم، لیکن، وفاداری نمیابم
(دیوان قصاید و غزلیات نظامی گنجوی، بیت ۴۶۱۱)

۳-۵. وصال به هر طریق

"در شعر سبک خراسانی وصال بر فراق برتری دارد و در شعر سبک عراقی بیشتر از فراق یار سخن به میان می‌آید" (سبک‌شناسی شعر، شمیسا: ۲۴۶) اما نظامی در غزل خویش به نوعی سنت شکنی اقدام کرده و در پی وصال معشوق است. بنابراین فرد عاشق در شعر وی، در برابر عشق خود کاملاً آماده است و حاضر است با هر وسیله‌ای به معشوق برسد، چه از راه جنگ و چه از راهی که به رسوایی‌اش بیانجامد:

عاشق شده ام بر تو، تدبیر چه فرمایی؟
از راه سلاح آیم یا از ره رسوایی؟
(همان، بیت ۶۷۷۱)

۴-۵. بی‌قراری

عشق، انسان را بیقرار میکند و فرد عاشق هیچگاه دارای آرامش خاطر نیست و چنین ویژگی از عاشقان در دیوان غزلیات نظامی به خوبی نمایان است:
عمریست کز غم تو، دل بیقرار دارم
صد سال اگر بجویی، با این قرار بینی
(همان، بیت ۳۲۷۱)

۵-۵. پرهیزگاری

نظامی، شرط عاشق شدن و رسیدن به عشق واقعی را در پرهیزگاری میداند و میگوید:

در مذهب نظامی، شرطست پاکبازی باید که مرد عاشق، پرهیزگار باشد
(همان، بیت ۹۱۲)

۵-۶. در وصال پا برجا

عاشق در رسیدن به وصال، سختکوش و پابرجاست و به هیچ قیمتی دست از وصال
برنمیدارد:

باز ندارم به تیغ، دست من از زلف تو تا نشود دست تو، بند گریبان من
(همان، بیت ۱۴۳۶)

و دائم در طلب وصال میکوشد تا به هدف خود دست یابد:

پیوسته دوان به هر مکانی من در طلب تو تا سرانجام
(همان، بیت ۲۳۱۱)

۵-۷. تسلیم معشوق

فرد عاشق در غزلیات نظامی، انسانی است که دائم گوش به فرمان معشوق است و هر
خواستهای را اجابت میکند:

به هر رنگی که خواهی شد، به هر رنگ تو خواهم شد اگر تسبیح میخوانی، و گر زناز میداری
(همان، بیت ۵۱۶۱)

چنین انسانی با توجه به اینکه در برابر کسی فرمان پذیر نیست اما در برابر معشوق، از
این قاعده خارج است:

پیش کس مرده نیم پیش تو حکمی دگر است دست بندی بزنم، پای گشایی بکنم
(دیوان قصاید و غزلیات نظامی گنجوی، بیت ۷۰۳۱)

عاشق به حدی گوش به فرمان معشوق است که حتی از آبروی خود نیز میگذرد، چراکه
این خواست چشمان معشوق است:

بی آبی ما نرگس شوخ تو همی خواست از آبروی خویش از آن دست بشتیم
(همان، بیت ۶۳۳۱)

در غزلیات نظامی، از عاشق به عنوان یک فرد کاملاً تسلیم در برابر معشوق یاد میشود:

باز دل اندر جگر انداختم شیوه عشقت ز سر انداختم
چشم تو چون عزم به خون راست کرد پیش خدنگش سپر انداختم
(همان، بیت ۱۷۱۱)

او حتی اذعان میکند که با توجه به اینکه در جهان بینظیر و بیهمتا است و در برابر کسی
تسلیم نشده، باز هم تاب و توان رویارویی با معشوق را ندارد و در برابر او با آن همه
توانایی، تسلیم محض است.

در عالم اگر چه بینظیرم امروز به دست تو اسیرم
(همان، بیت ۸۷۲۱)

۵-۸. رو سیاهی عاشق

نظامی خود(عاشق) را انسانی قلمداد میکند که در برابر معشوقش، روسیاه و شرمنده است:
نوبت عشق و عاشقی چون به نظامیت رسید پیش درت نهاده‌ام روی سیاه خویش را
(همان، بیت ۲۳۶)

و گاهی این روسیاهی را از جانب معشوقش میداند و او را مقصر می‌شمارد:

رنگ رخم همین بود کز تو سیاه رو شدم کس نشنید کارگر از تو سیاه کارتر
(همان، بیت ۴۶۰۱)

۹-۵. خود را فدای معشوق کردن

معشوق در غزل نظامی از آن چنان جایگاه والایی برخوردار است که عاشق در راه وصال
وی از جان خود میگذرد:

انداختن خوشست، بپای تو در کلاه نی نی، که با کلاه سر انداختن خوشست
(همان، بیت ۲۵۷)

و یا در جایی دیگر میگوید:

پیش خیال روی تو چون شمع هرشبی در خدمت ایستادن و بگداختن خوشست
(همان، بیت ۰۵۷)

۵-۱۰. ناکام از عشق

از دیگر نموده‌های عاشق در شعر نظامی، عدم وصال به معشوق است. در داستان خسرو و
شیرین و لیلی و مجنون، فرد عاشق سعی در رسیدن به معشوق را دارد که موانع و مشکلات
موجود در جامعه باعث عدم وصال میشود در حالی که در غزلیات چنین نیست، فرد عاشق
در غزلیات نظامی کاملاً بر این امر واقف است که به معشوق وصال نمییابد و این را خود
عاشق به خوبی دریافته است، چرا که به اخلاقیات و روحیات او آگاهی یافته است:

با تو به چه دل زبید نظامی؟ نه نیک دلی، نه نیک خویی
(دیوان قصاید و غزلیات نظامی گنجوی، بیت ۹۹۷۱)

و خود را مخاطب قرار میدهد و سفارش میکند که به **گوشه‌های** برود و از غزلگویی دست
بردارد ناکام بماند:

زین بیش غزل مگو نظامی رو خلوت گیر و کُنْج ناکام
(همان، بیت ۵۳۱۱)

۵-۱۱. عقب نشینی از عاشقی

در شعر نظامی فرد عاشق پس از شکست عشقی دچار بحران روانی میشود که حتی نمونه آن در خسرو و شیرین و لیلی و مجنون دیده میشود و این خصوصیت عاشق در غزلیاتش نیز به خوبی نمایان است، چرا که فرد عاشق پس از ناکامی از عشق، از آن به عنوان یک واقعه مشکل نام میبرد که پس از رهایی از آن دیگر به سراغش نرود:

زین پس نشوم عاشق و کس را نده دل زین واقعه مشکل این بار برآید
(همان، بیت ۳۵۰۱)

۵-۱۲. دعای عاشق

در پایان عاشق با آن همه رنج و سختی که کشیده باز هم برای معشوق عمر جاودانه آرزو میکند:

عمر چون نوح و چو قارون از خدا میخواهمت همچو یوسف زار گشته بر زلیخا میروی
(همان، بیت ۰۳۷۱)

و از خداوند میخواهد که در روز قیامت، به خاطر جور و جفایی که از معشوق به او رسیده درگذرد:

یا رب به روز محشر مگیر از پی منش هر چند هست خون دل من به گردنش
(همان، بیت ۰۱۱۱)

بنابراین، فرد عاشق در غزل نظامی، دارای اخلاق و ویژگیهایی است که در موارد بالا، با آوردن شواهدی، آنها را بیان کردیم. در مقابل، معشوق نیز از اخلاق و ویژگیهای رفتاری خاصی برخوردار است که نمونه‌های ذیل، گویای این مطلب در غزل نظامی است:

۶. جلوه‌های اخلاقی معشوق

دسته دیگر از توصیفات نظامی که در غزلیات نظامی درباره معشوق وجود دارد، توصیفات اخلاقی است که در ذات معشوق جلوه‌گر است. اما باید توجه داشت معشوقی که در غزلیات نظامی وجود دارد، با دیگر آثارش متفاوت است. در دیگر آثار نظامی به خوبی متوجه حضور معشوق در کنار عاشق یا در حوالی داستان میشویم اما در غزلیات، معشوق از عاشق دور و دست نیافتنی است و این همان خصیصه سبک عراقی است که معمولاً فراق را در پی دارد. بطوری که نظامی چنین درباره او میگوید:

صنما، کجایی آخر؟ که تو در برم نیایی به کرشمه دل ربایی، نه نهان و بلکه پیدا
(همان، بیت ۸۰۶)

اما با تمام این موارد، باز هم نمود معشوق در غزلیات، به شرح زیر مشاهده میشود:

۶-۱. عظمت معشوق

معشوق در غزلیات نظامی دارای مقامی عظیم است و همانطور که در بالا به آن اشاره شد این علو مقام از خصیصه‌های اصلی شعر سبک عراقی است که نمود خود را در این بخش از غزلهای نظامی چشمگیرتر کرده است. وی مقام معشوق را به حدی والا میسازد که آن را هم ردیف پادشاهان قرار می‌دهد:

قیصر و فغفور گردد بنده، خاقان چاکرت چون مثال دلبران چین به یغما میروی
(دیوان قصاید و غزلیات نظامی گنجوی، بیت ۹۲۷۱)

و گاهی فراتر از پادشاهان است، بطوری که پادشاهان بر درگاه معشوق، برای گدایی می‌آیند:
ای رفته گدایان تو را دعوی شاهی وی آمده شاهان به درت بهر گدایی
(همان، بیت ۴۵۷۱)

معشوق نظامی با توصیفاتى که دارد برای او برتر و فراتر از همه است و از آن به شاه بُتان تعبیر میکند و آن را برتر از همه میداند همانگونه که ارسلان را بر همه پادشاهان ارج مینهد:

شاهی بتان تراست امروز چون شاهی عالم ارسلان را
(همان، بیت ۱۵۶)

و گاهی مقام او را برتر از همه چیز و همه کس میداند بطوری که حتی لیاقت سجده کردن را داراست:

ای حُسن تو یک شعله ز انوار خدایی گر سجده برنندت همه عشاق سزایی
(همان، بیت ۳۵۷۱)

و با داشتن چنین خوی و خصلتهایی، نظامی وصال به یارش را چنین بزرگ جلوه می‌دهد:

گر تو دهی شبی به وصل، خلعت خود به عاشقان رقص کنان فدا کنند، خیل و سپاه خویش را
(همان، بیت ۸۲۶)

۶-۲. معشوق پشت و پناه عاشق

نظامی از معشوقش به عنوان پشت و پناهی نام میبرد که در صورت تمایل او، حاضر نیست کسی دیگر را به عنوان یار و پناه خویش معرفی کند:

چون به تو پشت داده‌ام، خیره کشی چنان مکن کز تو به دیگری برم، پشت و پناه خویش را
(همان، بیت ۱۲۶)

و یا:

چون بتو کردم التجا، شفقت و رحمتی بکن تا نبرم به هر کسی پشت و پناه خویش را
(همان، بیت ۹۲۶)

و شاید به همین خاطر است که بریدن از معشوقش را بسیار سخت میداند:

از تو نتواند بریدن، کس به آسانی مرا گر کسم نمیداند، تو میدانی مرا
(همان، بیت ۸۳۶)

۳-۶. معشوق والا و عاشق پست

معشوقی که در غزلیات نظامی وجود دارد دارای مقامی بسیار بالاست و سبک عراقی را بازگو میکند. عاشق بر خلاف دیگر آثار نظامی مانند خسرو و شیرین که دارای جایگاه والایی است، بسیار حقیر و بیچاره است.

در خسرو شیرین، نظامی از خسرو به عنوان خورشید یاد میکند که به ماه (شیرین) نگاه میکند:

جهان آرای خسرو بود کز راه نظرمی‌کرد چون خورشید در ماه
(کلیات نظامی، تصحیح وحید دستگردی، بیت ۰۹)

و این تشبیهی که نظامی از خسرو به عنوان فرد عاشق بکار میبرد، نشان از والایی عاشق در برابر معشوق است چرا که از نظر قدما خورشید از ماه برتر و دارای جایگاه بالاتری است. در حالی که میبینیم نظامی بارها در غزلیات خود، معشوق را به حد والا رسانده و خود (عاشق) را به پایینترین درجه سوق میدهد. او از خود به عنوان سگ یاد میکند و معشوقش را شیر خطاب میکند:

ای شده شیران عالم صید دام زلف تو من سگ کوی توام، از چه در میرانی مرا
(دیوان قصاید و غزلیات نظامی گنجوی، بیت ۲۴۶)

و در جایی دیگر مرتبه او را برتر از همه معرفی میکند و او را به عنوان سلیمان و خود را مور درگاه او میخواند:

ندیمم شد غمت در بزم عشقت سلیمانی تو و من همچو مورت
(همان، بیت ۱۸۶)

و حتی این را در مرتبه عشق و عاشقی میبیند:

برآیم با غم عشقت؟ مپندار که موری با سلیمانی برآید
(همان، بیت ۹۱۰۱)

او از معشوق به عنوان بزرگی و مهتری یاد میکند و خود را در برابر او خوار میدارد:

به نزد من تو بزرگی، منم که پیش تو خُردم به پیش من تو عزیزی، منم که نزد تو خوارم
(همان، ۵۰۳ بیت ۱۴۲۱)

او در جایی دیگر نه تنها باز هم خود را سگ کوی یار میداند و معشوقش را آهو بره‌ای معرفی میکند بلکه حتی خوی و خصلت خود را نیز در برابر معشوق خوار میکند و خوی خود را گرگ صفت معرفی میکند:

گر چه زاهد سگکم، پیش تو آهو بره‌ای چون درآیم به گله، گرگ ربایی بکنم
(همان، بیت ۸۰۳۱)

و یا:

تا چند ز بد خویی؟ ای من سگ کوی تو یک ذره ترا با خود، غم خوار نمیینم
(همان، بیت ۰۳۳۱)

معشوقی که نظامی از آن یاد میکند مرتبه‌ای مانند پادشاهان دارد و خود را همردیف گدایان درگاهش می‌شمارد:

نکنند پادشاهان بجز از گدا نوازی تو به چشم پادشاهی نظری برین گدا کن
(همان، بیت ۵۱۴۱)

و این پادشاه، مولا و خود نظامی، بنده درگاهش است:

سرو است آن بالای او، رضوان ندارد پای او او میر و من مولای او، من بنده او سلطان من
(دیوان قصاید و غزلیات نظامی گنجوی، بیت ۱۴۴۱)

و در پایان خود نظامی به وضوح به عظمت معشوق معترف است و میگوید:

به نزد من تو بزرگی، منم که پیش تو خُردم به پیش من تو عزیزی، منم که نزد تو خوارم
(همان، بیت ۱۴۲۱)

۴-۵. معشوق دین را از عاشق میگیرد

از دیگر خصوصیات که در اخلاق معشوق هست، میتوان، از دین خارج کردن عاشق و به کفر انداختن او اشاره کرد:

زلف پریشان او، کرد مرا بت پرست زاهدیم شد به باد، این چه پریشانیست؟
(همان، بیت ۷۹۷)

چنین معشوقی خطرناک و دلرباست و زاهد درگاه خداوند را بعد از مدتها بندگی درگاهش، رسوا می‌سازد:

تا به چهل سالگی، زاهد پیدا بدم زاهد پیدا کنون، کافر پنهانیست
(همان، بیت ۲۰۸)

و چه بسا ایمانی که به آن اطمینان داشته، اکنون به اندازه مویی نازک شده و احتمال بریدنش نزدیک است:

ایمان که بُد حبل المتین، اکنون بمویست آویخته تا پیش زلف کافرت، روزی دو زناری کند
(همان، بیت ۶۴۹)

این معشوق باعث میشود که عاشق سجاده را که مظهر مسلمانی است را به دیگر سو نهد و راه کفر، برگیرد:

من که شور عشق بازی در جهان انداختم نیم شب سجاده در کوی مغان انداختم
(همان، بیت ۷۷۱۱)

نظامی اعتراف میکند که با یار خود بودن ارزش این را دارد که نه تنها دین، بلکه دنیا را هم به سوی دیگر نهد:

دین و دنیا با تو خواهیم، ای مرا دنیا و دین خوش بود با یار محرم، دین و دنیا باختن
(همان، بیت ۱۰۴۱)

و این کافر شدن را به امید وصال و دست زدن بر زلف معشوق معرفی میکند:

کافر شدم از دستش، باشد که بدین دستان زلفش به میانم بر، ز نار شود روزی
(همان، بیت ۴۳۶۱)

اما باز هم معشوقی که در دیوان غزلیت نظامی وجود دارد نسبت به عاشق، بی توجه و بی رغبت است:

بی رغبت از آنی به غزلهای نظامی کز سنگ دلی، رغبت گفتار منت نیست
(همان، بیت ۴۱۸)

۵-۵. جفا کاری و بی‌وفایی معشوق

از دیگر خصوصیات اخلاقی که معشوق در غزلیات نظامی دارد، جفاکاری و ستمکاری در حق عاشق است:

تا چند کشی، بتا بچورم؟ اینم نه بسست که خوار و زارم؟
(همان، بیت ۳۳۲۱)

و این معشوق نسبت به همه مهربان است به غیر از فرد عاشق:

داری چو من سوخته صد سوخته خرمن در کار همه شفقت و در کار منت نیست
(دیوان قصاید و غزلیات نظامی گنجوی، بیت ۱۱۸)

و معشوق در خونریزی از فلک هم بدتر است:

جور کمتر کن که در خون ریختن بر فلک هفتاد گام **افزوده‌ای**
(همان، بیت ۲۳۵۱)

و از دست جفاکاری معشوق، شکوه دارد:

در چنگ غم مانده اسیر ناله کنان از هر طرف باری تو با من هم بساز، این زخمها بس کن زدن
(همان، بیت ۶۵۳۱)

و تحمل این همه بیوفایی و جفاکاری را منوط به قیامت و امید انتقام از درگاه خدا میدانند:
چندان که میتوانی امروز جور میکنی دانم که نیک و بد را فردا شمار باشد
(همان، بیت ۱۱۹)

علاوه بر جفاکاری معشوق، بیوفایی او نیز به خوبی مشاهده میشود:
ندهم من به تو دل، گر چه بت دلبندی دل ما را ببری، با دگری پیوندی
(همان، بیت ۷۶۵۱)

اما باز هم معشوقش را دوست دارد هر چند که او نظامی را خوار میدارد:
نظامی در همه وقتی، عزیز خود ترا داند تو معشوقی، ترا زبید که او را خوار میداری
(همان، بیت ۷۱۶۱)

نتیجه

عشق در غزل نظامی همانند دیگر شاعران صاحب سبک در این حوزه شعری، سرشار از توصیف عشق و بیان ویژگیهای آن است. عشق در غزل نظامی بسیار ارزشمند و گرانبهاست و این ارزشمندی آن از ویژگیهای سبک عراقی در این برهه از زمان است که تنها در دل‌های خالی از غیر جای میگیرد. در اشعار وی بیشتر به جنبه زمینی و مادی عشق پرداخته شده است و این خصیصه عشق را در سبک خراسانی میتوان مشاهده کرد اما نظامی با زیبایی بینظیری توانسته عشق سبک خراسانی و سبک عراقی را با هم تلفیق کند و تنها در یک مورد به عشق روحانی توجه میکند. در غزلیات نظامی مانند دیگر شاعران غزلسرا، نزاع بین عقل و عشق مشهود است که بر طبق معمول عشق بر عقل غلبه **میکند** و اینجاست که غزل سبک عراقی خود را بروز میدهد. برخلاف توصیفات فراوان شاعران غزلسرا از زیباییهای جسمانی و روحانی معشوق، نظامی تنها به شکل **کلیشه‌ای** به این توصیفات پرداخته؛ هر چند در این توصیفات اندک نیز ابداعات و نوآوری‌هایی "هر چند بسیار ناچیز" از خود به نمایش گذاشته است، مانند تشبیه لب به نبات یا تشبیه اشک به لعل که در سایر اشعار شاعران دیده نمیشود. او به توصیف اخلاق عاشق و معشوق هم پرداخته است و خصوصیات اخلاقی آنان را در غزلیاتش تبیین میکند که با برشمردن خصوصیات عاشق و معشوق در غزل نظامی، میتوان گفت که فرد عاشق در غزلیات نظامی دارای مقامی پست، و بسیار مورد ظلم معشوق قرار میگیرد و جایگاهی در خور ندارد و در مقابل، معشوق در غزلیات نظامی یکه تازی میکند و جایگاهی والا را در اختیار دارد که این از خصوصیات بارز سبک عراقی است. بنابراین با توجه به برشمردن خصوصیات اخلاقی عاشق و معشوق، سبک عراقی نسبت به سبک خراسانی در غزلیات نظامی نمود قابل **توجه‌های** دارد و این از خصایص اصلی شعر این دوره است.

منابع

۱. آفاق غزل فارسی، صبور، داریوش. (۱۳۷۰). چاپ دوم. تهران: نشر گفتار.
۲. ادوار شعر فارسی، شفیعی کدکنی، محمدرضا. (۱۳۸۰). چاپ اول. تهران: انتشارات سخن.
۳. انواع ادبی، شمیسا، سیروس. (۱۳۸۶). چاپ سیزدهم. تهران: انتشارات فردوس.
۴. انواع شعر فارسی، رستگار فسایی، منصور. (۱۳۸۰). چاپ دوم، شیراز: نوید.
۵. «بررسی تطبیقی ویژگی‌های عشق در شعر حافظ شیرازی و ابن فارض مصری» میرقادری، سید فضل الله. (۱۳۸۴). فصلنامه دانشگاه علوم اجتماعی و انسانی دانشگاه شیراز، تابستان ۸۴، ش ۳، صص ۱۶۵-۱۸۴۷-۱. دوره بیست و دوم.
۶. دیوان قصاید و غزلیات نظامی، نظامی، الیاس بن یوسف. (۱۳۸۰). به اهتمام سعید نفیسی، چاپ هفتم، تهران: انتشارات فروغی.
۷. رمز و داستانهای رمزی در ادب فارسی، پورنامداریان، تقی. (۱۳۶۸). چاپ سوم تهران: انتشارات علمی فرهنگی.
۸. سبک‌شناسی شعر، شمیسا، سیروس. (۱۳۷۹). چاپ ششم. تهران: انتشارات فردوس.
۹. سبک‌شناسی شعر پارسی از رودکی تا شاملو، غلامرضایی، محمد. (۱۳۸۱). چاپ اول. تهران: نشر جامی.
۱۰. سیری در شعر فارسی، زرین کوب، عبدالحسین. (۱۳۸۴). چ چهارم، تهران: انتشارات سخن.
۱۱. طراز سخن، برومند، ادیب. (۱۳۸۵). چاپ اول. تهران: نشر عرفان.
۱۲. فنون ادبی، احمدنژاد، کامل. (۱۳۷۴). فنون ادبی. چاپ دوم. تهران: پایا.
۱۳. قلمرو سعدی، دشتی، علی. (۱۳۵۶). تهران: انتشارات امیر کبیر.
۱۴. کلیات نظامی، نظامی، الیاس بن یوسف. (۱۳۱۷). تصحیح و شرح: حسن وحیددستگردی، تهران: انتشارات علمی.
۱۵. «مبانی سبک‌شناسی شعر»، سمیعی، احمد. (۱۳۸۶). فصلنامه ادب پژوهی. تابستان ۱۳۸۶. ش ۲. صص ۴۹-۷۶.
۱۶. هفتاد سال عاشقانه، مختاری، محمد. (۱۳۷۸). تهران: انتشارات تیراژه.